

شرح الاشارات و التنبيهات

الجزء الثانى

خواجه نصير الدين الطوسى

صححه و علّق عليه: غلام رضا الفياضى

تقديم: منصور المهدوى

سرشناسه: فیاضی، غلامرضا، ۱۳۲۸ -

عنوان قرارداد: الاشارات و التنبیها، شرح.

شرح الاشارات و التنبیها، شرح

عنوان و نام پدیدآور: تعلیقه بر شرح الاشارات و التنبیها غلامرضا فیاضی.

مشخصات نشر: قم: اشراق حکمت، ۱۳۹۶.

مشخصات ظاهری: ۴۰۰ ص.

شابک: 978-600-97529-9-7

وضعیت فهرست نویسی: فیبا

یادداشت: عربی.

یادداشت: کتاب حاضر شرحی بر کتاب «شرح الاشارات و التنبیها» تألیف نصیرالدین طوسی می باشد که

خود شرح کتاب «الاشارات و التنبیها» تألیف ابن سینا است.

موضوع: ابن سینا، حسین بن عبدالله، ۳۷۰ - ۴۲۸ ق الاشارات و التنبیها -- نقد و تفسیر

موضوع: نصیرالدین طوسی، محمد بن محمد، ۵۹۷ - ۶۷۲ ق. شرح الاشارات و التنبیها -- نقد و تفسیر

موضوع: فلسفه اسلامی -- متون قدیمی تا قرن ۱۴

موضوع: منطق -- متون قدیمی تا قرن ۱۴

موضوع: عرفان -- متون قدیمی تا قرن ۱۴

موضوع: تاریخ طبیعی -- متون قدیمی تا قرن ۱۴

شناسه افزوده: ابن سینا، حسین بن عبدالله، ۳۷۰ - ۴۲۸ ق الاشارات و التنبیها، شرح.

شناسه افزوده: نصیرالدین طوسی، محمد بن محمد، ۵۹۷ - ۶۷۲ ق. شرح الاشارات و التنبیها، شرح

رده بندی کنگره: ۱۳۵۰ ق ۹۱۵ BBR

رده بندی دیویی: ۱۸۹/۱

شماره کتابشناسی ملی: ۴۹۷۸۰۱۵



مؤلف: غلامرضا فیاضی

تقدیم: منصور مهدوی

نشر اشراق حکمت

چاپ: بوستان کتاب

تیراژ: ۳۰۰

چاپ اول: ۱۳۹۸

قیمت: ۵۸۰۰۰ تومان

شابک: 978-600-97529-9-7

شابک دوره: 978-622-6440-17-2

مرکز پخش: ۰۲۵-۳۷۷۴۶۷۷۰

همه حقوق برای ناشر محفوظ است.

فهرست مطالب

۱۱	مقدمه تحلیلی - روشی اشارات
۱۹	زیست‌نامه ابن سینا
۱۹	[زایش و زادگاه]
۱۹	[فراگیری دانش (۳۷۶ ق)]
۲۰	[پزشکی]
۲۲	[تألیف]
۲۳	[در قامت دولتمرد]
۲۴	دوران تشویش
۲۵	نگارش شفا
۲۶	پشت به سیاست
۲۷	دوران آرامش
۲۸	ارتباط با دانشمندان
۲۹	ادیب
۳۰	آثار بوعلی
۳۵	وصیت‌نامه
۳۷	جایگاه اشارات
۳۹	روش شیخ در اشارات
۴۱	میناگری عقل
۴۲	روش عرضه مباحث
۴۶	اسرار اشارات
۴۸	عرفان اشارات
۵۰	زیست‌نامه فخر

٥٥	آثار فخر رازی
٥٦	روش فخر در مواجهه با اشارات
٥٦	١. شرح
٥٨	٢. جرح
٦٠	٣. تحریف
٦٠	٤. توهین
٦١	٥. تمجید از نمطهای عرفانی
٦٢	زیست‌نامه خواجه
٦٦	آثار خواجه
٦٨	روش خواجه در مواجهه با فخر
٧٢	روش خواجه در مواجهه با اشارات
٧٣	نقد‌های خواجه به شیخ
٧٤	١. علم واجب
٧٥	٢. نبوت
٧٦	٣. روش فقها
٧٧	شرحی درباره چاپ حاضر
٨١	النمط الأول: في تجوهر الأجسام
٨٥	[الفصل الأول] وهم و إشارة
٨٩	[الفصل الثاني] وهم و إشارة
٩٣	[الفصل الثالث] تنبيه
٩٥	[الفصل الرابع] تذهيب
٩٦	[الفصل الخامس] تنبيه
٩٧	[الفصل السادس] إشارة
١٠٠	[الفصل السابع] وهم و تنبيه
١٠٥	[الفصل الثامن] وهم و تنبيه
١٠٩	[الفصل التاسع] تنبيه
١١٠	[الفصل العاشر] تذهيب
١١١	[الفصل الحادى عشر] إشارة
١١٧	[الفصل الثانى عشر] إشارة

فهرست مطالب ٧

١٢٠.....	[الفصل الثالث عشر] وهم و إشارة
١٢٣.....	[الفصل الرابع عشر] تنبيه
١٢٥.....	[الفصل الخامس عشر] تنبيه
١٢٨.....	[الفصل السادس عشر] تذنيب
١٢٩.....	[الفصل السابع عشر] تنبيه
١٣٢.....	[الفصل الثامن عشر] إشارة
١٣٤.....	[الفصل التاسع عشر] وهم و تنبيه
١٣٨.....	[الفصل العشرون] إشارة
١٤٠.....	[الفصل الحادي والعشرون] إشارة
١٤٧.....	[الفصل الثاني والعشرون] وهم و تنبيه
١٤٩.....	[الفصل الثالث والعشرون] إشارة
١٥١.....	[الفصل الرابع والعشرون] إشارة
١٥٤.....	[الفصل الخامس والعشرون] إشارة
١٥٧.....	[الفصل السادس والعشرون] وهم و تنبيه
١٥٨.....	[الفصل السابع والعشرون] تذنيب
١٥٩.....	[الفصل الثامن والعشرون] تنبيه
١٦٤.....	[الفصل التاسع والعشرون] تنبيه
١٦٥.....	[الفصل الثلاثون] إشارة
١٦٦.....	[الفصل الحادي والثلاثون] تنبيه
١٦٧.....	[الفصل الثاني والثلاثون] إشارة
١٦٨.....	[الفصل الثالث والثلاثون] إشارة
١٦٩.....	[الفصل الرابع والثلاثون] إشارة
١٧٠.....	[الفصل الخامس والثلاثون] وهم و تنبيه
١٧١.....	النمط الثاني: في الجهات و أجسامها الأولى و الثانية
١٧٤.....	[الفصل الأول] إشارة
١٧٨.....	[الفصل الثاني] إشارة
١٨٠.....	[الفصل الثالث] تذنيب
١٨٤.....	[الفصل الرابع] إشارة
١٨٦.....	[الفصل الخامس] إشارة

٨ شرح الاشارات و التنبهات / الجزء الثانى

١٩١.....	[الفصل السادس] تنبيه.....
١٩٥.....	[الفصل السابع] اشارة.....
١٩٩.....	[الفصل الثامن] تذكير.....
٢٠٠.....	[الفصل التاسع] وهم و تنبيه.....
٢٠٢.....	[الفصل العاشر] اشارة.....
٢٠٣.....	[الفصل الحادى عشر] اشارة.....
٢٠٥.....	[الفصل الثانى عشر] تنبيه.....
٢٠٦.....	[الفصل الثالث عشر] تنبيه.....
٢٠٧.....	[الفصل الرابع عشر] اشارة.....
٢٠٩.....	[الفصل الخامس عشر] وهم و تنبيه.....
٢١٠.....	[الفصل السادس عشر] اشارة.....
٢١٣.....	[الفصل السابع عشر] تنبيه.....
٢١٧.....	[الفصل الثامن عشر] تنبيه.....
٢٢١.....	[الفصل التاسع عشر] وهم و تنبيه.....
٢٢٢.....	[الفصل العشرون] تنبيه.....
٢٢٧.....	[الفصل الحادى والعشرون] اشارة و تنبيه.....
٢٣٠.....	[الفصل الثانى والعشرون] تنبيه.....
٢٣٦.....	[الفصل الثالث والعشرون] وهم و تنبيه.....
٢٣٩.....	[الفصل الرابع والعشرون] وهم و تنبيه.....
٢٤١.....	[الفصل الخامس والعشرون] نكتة.....
٢٤٣.....	[الفصل السادس والعشرون] تنبيه.....
٢٤٥.....	النمط الثالث: في النفس الأرضية و السماوية
٢٤٩.....	[الفصل الأول] تنبيه.....
٢٥٢.....	[الفصل الثانى] تنبيه.....
٢٥٤.....	[الفصل الثالث] تنبيه.....
٢٥٦.....	[الفصل الرابع] وهم و تنبيه.....
٢٥٨.....	[الفصل الخامس] اشارة.....
٢٦٦.....	[الفصل السادس] اشارة.....
٢٦٩.....	[الفصل السابع] اشارة.....

فهرست مطالب ۹

۲۸۲	[الفصل الثامن] تنبيه
۲۸۹	[الفصل التاسع] إشارة
۳۰۶	[الفصل العاشر] إشارة
۳۱۲	[الفصل الحادي عشر] تنبيه
۳۱۵	[الفصل الثاني عشر] إشارة
۳۱۷	[الفصل الثالث عشر] إشارة
۳۲۲	[الفصل الرابع عشر] إشارة
۳۲۴	[الفصل الخامس عشر] إشارة
۳۲۶	[الفصل السادس عشر] إشارة
۳۳۱	[الفصل السابع عشر] وهم و تنبيه
۳۳۷	[الفصل الثامن عشر] وهم و تنبيه
۳۳۹	[الفصل التاسع عشر] إشارة
۳۴۷	[الفصل العشرون] وهم و تنبيه
۳۵۱	[الفصل الحادي والعشرون] وهم و تنبيه
۳۵۵	[الفصل الثاني والعشرون] تنبيه
۳۵۷	تكملة النمط
۳۵۸	[الفصل الثالث والعشرون] تنبيه
۳۵۹	[الفصل الرابع والعشرون] إشارة
۳۶۴	[الفصل الخامس والعشرون] إشارة
۳۶۶	[الفصل السادس والعشرون] إشارة
۳۶۷	[الفصل السابع والعشرون] مقدّمة
۳۶۸	[الفصل الثامن والعشرون] إشارة
۳۷۲	[الفصل التاسع والعشرون] تنبيه
۳۷۹	[الفصل الثلاثون] موعد و تنبيه
۳۸۲	فهرست نمایه ها
۳۸۳	نمایه اعلام
۳۸۶	نمایه کتابها
۳۹۲	نمایه اصطلاحات

مقدمه تحلیلی - روشی/اشارات

کتاب *الاشارات و التنبیها* مهمترین اثر فلسفی در جهان اسلام است؛^۱ چراکه این کتاب دربرگیرنده سه مکتب فلسفی مهم است: نخست بیانگر محتوای فلسفی حکمت مشاء است، دیگر آنکه پدر مکاتب فلسفی مهم پس از خود یعنی اشراق و حکمت متعالیه را درون خویش پرورانده است. شیخ الرئيس بوعلی سینا در هفت نمط اشارات، طبیعیات و الاهیات را به سبک رایج مشاء با تکیه بر برهان عرضه می‌کند، هر چند در برخی جاها از نظر مشهور عبور می‌کند.^۲ سه نمط پایانی *اشارات* راه جدیدی را در فلسفه اسلامی می‌گشاید. راهی که در آن شهود به مثابه روشی جدید در کنار عقل رسمیت می‌یابد. بوعلی شهود و احوال عارف را از لحاظ فلسفی حل و فصل می‌کند.^۳ افزون‌براین، شیخ در اشارات به لفظ «اشراق» تصریح می‌کند،^۴ این همان مسیری است که شهاب‌الدین سهروردی با حکمت اشراقی آن را ادامه می‌دهد.

تداوم رسمیت یافتن شهود در فلسفه اسلامی و تبیین منطقی شیخ الرئيس از آن، در دستان سهروردی بدانجا می‌رسد که وی حکیم را کسی می‌داند که دارای ملکه خلع بدن باشد.^۵ شهود در فلسفه اشراقی نقشی اساسی می‌یابد و سهروردی با آنکه هیچ تردیدی در محتوای شهود خود ندارد، اما در پی تلاش برای آوردن برهان می‌شود تا برای همگان قابل ارزیابی باشد. باین‌همه شاید این پرسش پیش آید که با وجود طرح اندیشه اشراق از سوی شیخ، چرا وی

۱. آیت‌الله عبدالله جوادی آملی، همایش دین و فلسفه، ۱۵ مهر ۱۳۸۹.

۲. مواردی که این سینا نظرات جدید خود را که پیشرفتی در مکتب مشاء به حساب می‌آید، در این نوشتار خواهد آمد.

۳. ر.ک: خواجه نصیرالدین طوسی، شرح *الاشارات و التنبیها*، ج ۳، تصحیح و تحقیق علامه حسن‌زاده آملی، قم: بوستان کتاب، ج ۲، ۱۳۸۶، نمط نهم.

۴. همان: ۱۱۳۳.

شیخ در تفسیر خود، اصطلاح نور و ظلمت را نیز به کار برده است.

۵. سهروردی، مجموعه مصنفات شیخ اشراق ج ۱ (مطارحات)، به تصحیح و مقدمه هانری کربن و سید حسین نصر و نجفقلی حبیبی، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران، چاپ دوم، ۱۳۷۵: ۵۰۳.

۶. همان، ج ۲ (حکمت الاشراق): ۱۰.

همچنان پایبند به حکمت مشاء مانده و حتی در آخرین کتابش به طور مفصل مبانی نظری مشاء را بیان کرده است. شیخ‌الرئیس برای آنکه به این پرسش، پاسخ دهد؛ نخست از روی آوردنش به حکمت مشاء و تسلط بر این مکتب فلسفی در جوانی می‌گوید، سپس از اوضاع زمانه خود شکایت دارد که چرا گفتمان مشاء را آخرین دستاورد فکری بشر می‌انگارند. شیخ به صراحت از وقوف بر دانش‌های شرقی و مقایسه دانش‌های غربی و شرقی سخن می‌گوید:

همت ما را وا داشت که درباره آنچه اهل بحث در آن اختلاف دارند، کلامی را گرد آوریم، البته در این کار گرفتار تعصب، هوای نفس، عادت یا شیوه رایج نشدیم. باکی نداشتیم از اینکه خود را جدا سازیم از آنچه فراگیران کتاب‌های یونانی به دلیل غفلت و کمی فهم بدان انس گرفته‌اند یا از آنچه در کتاب‌هایی که برای عموم متفلسفان دست‌نماد حکمت مشاء نگاشته‌ایم. همان کسانی که گمان می‌برند، خداوند به جز مسائیان هیچ کس را هدایت نکرده است و کسی غیر از آنها به رحمت خداوند دست نیافته است. [ما از حکمت مشاء فاصله گرفته‌ایم] در حالی که به دانش پیشوای آنان (ارسطو) اذعان داریم چرا که وی بر اموری آگاهی داشت که پیروان و استادانش از آن غافل بودند، برای نمونه در جداسازی اقسام علوم از یکدیگر و در رتبه‌بندی علوم، بهتر از ایشان عمل کرده است. همچنین در بسیاری امور، حقیقت را دریافته است. ... کسانی که پس از وی (ارسطو) آمده‌اند، هیچ‌یک از عهده میراث ارسطو برنیامدند. آنها عمر خود را در فهم آنچه وی به نیکویی گفته یا در تعصب نسبت به اموری که ناشی از کاستی او بوده، صرف کرده‌اند. آنان عمر خود را صرف کرده‌اند برای آنچه پیشینیان گفته‌اند و فرصتی نیافته‌اند تا به خرد خود رجوع کنند، در صورت یافتن مجال نیز روا نمی‌دیده‌اند که بر گفته‌های پیشینیان چیزی بیافزایند یا اصلاح و بازبینی کنند.

ولی ما از همان ابتدای مواجهه با آن (فلسفه ارسطویی)، به آسانی آن را دریافیم بلکه دور نیست که از غیر یونانیان هم دانش‌هایی به ما رسیده باشد. و زمانی که ما بدان (دانش‌های غیر یونانی) اشتغال داشتیم، در بهار جوانی بودیم. به توفیق الهی در اندک مدتی میراث علمی (غیر یونانی) را دریافتیم؛ سپس همه آن را با شاخه‌ای از دانش که یونانیان (غربیان) آن را منطق می‌نامند، حرف به حرف مقایسه کردیم - که بعید نیست

این دانش (منطق) نزد شرقیان نام دیگری داشته باشد - و بر موارد اشتراک و اختلاف میان این دو دانش (غربی و شرقی) آگاه شدیم، دلیل هر چیزی را جستیم تا درستی و نادرستی امور آشکار شود.^۱

شیخ به صراحت می‌گوید که خود را محدود به مشائیان نمی‌کند؛ چراکه از نقاط ضعف حکمت مشاء آگاه بوده، ولی به سبب وضعیت زمانه که اجازه بیان روش و مکتب جدید را نمی‌دهد، از مخالفت با مشاء ابا دارد، درحالی‌که این مکتب فکری را برتر از سایر مکاتب می‌دید. شیخ‌الرئیس می‌گوید:

از آنجایی که جویندگان دانش دلبستگی شدیدی به مشائیان یونانی داشتند، خوش داشتیم که برخلاف رویه مرسوم عمل کنیم و با عموم دانشمندان مخالفت کنیم. از این رو به مشائیان متمایل شده و از آنان جانب‌داری کردیم، چراکه شایسته‌ترین گروه برای جانب‌داری بودند. البته آنچه را که آنان اراده کرده بودند، ولی به کمال نرسانده و به مقصود خویش نرسدند، [ما] کامل کردیم و از خطاهای آنان چشم پوشیدیم و خطایشان را نیز توجیه کردیم. درحالی‌که به رخنه‌های آن آگاه بوده و بر کاستی سخنشان اشراف داشتیم. اگر هم در موردی با آنان مخالفت کردیم، در امری بوده که صبر بر خطای آنان ممکن نبوده است. اما در بیشتر موارد از خطاهای آنان چشم پوشیدیم.^۲

با این همه، چرا شیخ با آنکه مکتب مشاء را به طور کامل نمی‌پذیرد از بیان سخن خاص خود پرهیز دارد؟ این پرسشی است که شیخ پیشاپیش پاسخ آن را تدارک دیده است. طرح شیخ‌الرئیس شامل ارائه مکتبی نو برای نخبگان است:

[دلیل چشم‌پوشی بر خطاهای مشائیان] این بود که مایل بودیم، نادانان به مخالفت با ما برخیزند، آن هم در اموری که نزدشان چنان مشهور است که شک در آن روا نمی‌دارند، حتی اگر در روز روشن تردید کنند. برخی از نظرات ما نیز حقایق دقیق است که حتی خردمندان از درک آن عاجزند. در زمانه‌ای هستیم که گرفتار افراد تها از فهم شده‌ایم؛ گویی چوب‌های تکیه بر دیواراند که ژرف‌اندیشی را بدعت می‌شمارند و

۱. شیخ‌الرئیس بوعلی ابن سینا، منطق‌المشرقیین، مکتبه آیه‌الله المرعشی، قم، چاپ دوم، ۱۴۰۵ ق. ۲-۳.

۲. بوعلی، منطق‌المشرقیین: ۳.

مخالفت با سخن مشهور را گمراهی می‌پندارند، چنانکه حنبلیان در برابر اهل حدیث هستند. اگر در میان ایشان فردی هوشیار می‌یافتیم، آنچه را که تحقیق کرده بودیم، به او می‌گفتیم.^۱

ایشان پس از تبیین شیوه روی‌آوری به مشاء، اشراف بر کاستی‌های این مکتب فلسفی و نگرانی از کم‌خردان هم‌عصرش، سرانجام مقصد فکری خود را بیان می‌کند. شیخ‌الرئیس می‌گوید که از فلسفه غرب در گذشته و مقصودش تنها در فلسفه شرق نهفته است:

آنچه در این کتاب (منطق/المشرقیین) گرد آورده‌ایم، فقط برای نشان دادن به خودمان است؛ یعنی کسانی که دیدگاه ما را دارند و مثل ما می‌اندیشند. اما برای عموم کسانی که به این کار (فلسفه) می‌پردازند، کتاب شفا را نگاشته‌ایم که در آن مطالب بسیار و حتی بیش از نیازشان فراهم آمده است. پس از این هم در کتاب لواحق بیش از آنچه را تاکنون دریافت کرده‌اند، به آنها خواهیم داد.^۲

شیخ‌الرئیس با این تمهید به روشی اظهار می‌دارد که در پی افکندن طرحی نو در عالم فلسفه است که از این طریق، هویت جدیدی به شرق در برابر غرب خواهد داد. باین‌همه برخی نتیجه گفتار شیخ درباره حکمت مشرقی را کافی ندانسته و مدعی‌اند که شیخ همچنان بر اصول حکمت مشاء پایبند است.^۳ در پاسخ به اینان باید بگوییم که شیخ‌الرئیس با طرح ابتکاری مطالب عرفانی در اشارات برای نخستین بار در جهان اسلام از شکاف میان فلسفه و عرفان عبور کرده و این دو دانش را به هم پیوند زده است. نکته دیگر اینکه اقدام او نقطه آغازین این روند است، البته زمان لازم است تا این اندیشه در فضای علمی رشد کند، ادبیات ویژه خود را تولید کند و آرام‌آرام با افزودن محتوا به سمت یک نظام یکپارچه فلسفی برود.

چنانچه این ادعا را بپذیریم، دست کم می‌دانیم که شیخ با طرح حکمت مشرقی، بذریه مکتبی نو را با اصول اشراقی پاشیده است. پیداست که این بذریه آگاهانه را نمی‌توان با مکتبی کامل چون حکمت اشراق سهروردی مقایسه کرد و شیخ را به خاطر گفته‌اش درباره درانداختن عرفی نو

۱. همان.

۲. همان: ۴.

۳. سهروردی، حاشیه: ۱۹۵، به نقل از دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، ج ۴، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، تهران: مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۰: ۹.

در فلسفه ملامت کرد. افزون‌براین باید بدانیم که هنوز همه آثار شیخ در دسترس ما نیست و شاید زمان برای چنین قضاوتی زود باشد.^۱

طرح اولیه حکمت متعالیه نیز در کتاب *اشارات* رخ داد.^۲ حکمت متعالیه بنا به تعبیر خواجه، ترکیب حکمت بحثی و حکمت ذوقی است؛ حکمتی که از بحث و برهان صرف گریزان است و می‌گوید که لطف کشف و ذوق را نیز بر آن بیافزاید^۳ تا حکمت را به کمال برساند. شیخ‌الرئیس به منابه قله حکمت مشاء است، ولی این نقطه فاصله‌ای جدی میان او و حکمت مشاء ایجاد می‌کند. ازاین‌رو بیان الگویی از حکمت که عرفان و برهان را با هم در خود دارد، برای نخستین بار در *اشارات* رقم خورد. افزون‌براین در همین کتاب نمونه‌ای از پیوند قرآن و برهان نیز به چشم می‌خورد؛ آنجا که شیخ پس از بیان قوای نفس انسانی، مراتب عقل نظری را بر آیه نور تطبیق می‌دهد.^۴

ملاصدرا زمانی تمام فلسفه اسلامی را به دست گرفت که بذره‌های بوعلی در قامت نهال‌های بالنده‌ای خودنمایی می‌کردند. البته او به خوبی توانست، تجربه‌های پیشین را به کار گیرد و نظام فلسفی منسجمی را عرضه کند. وهاورد صدرالمتهلین برای ما یک روش ترکیبی است؛ او برهان، عرفان و قرآن را یک‌جا به مثابه روش فلسفه خود برمی‌گزیند. صدرا می‌گوید که آنچه از عقل، شهود و وحی به دست می‌آید، نباید به تنهایی به کار گرفت، بلکه لازم است محتوا و نتایج هر یک در محضر همتایانش منعکس شود؛ برای مثال اگر برهان عقلی، امری را ثابت کند باید شهودی مؤید نتیجه برهان به دست آورد و نیز آموزه‌های وحیانی آن را تأیید کنند تا پذیرش آن برای ما گوارا باشد.

با اینکه فلسفه صدرالمتهلین به «حکمت متعالیه شهرت یافت، اما برهان را سخت محترم می‌دارد. همچنین او برهان صرف را کارساز نمی‌داند و به عقیده وی باید از «کشف» مدد جست. همان‌طور که مجرد کشف را ناقص دانسته و باور دارد که باید آن را با برهان پشتیبانی کند.^۵

۱. ارادت عارفانی چون ابوسعید ابی‌الخیر و عین‌القضات به شیخ‌الرئیس بیانگر جایگاه عرفانی شیخ است.

۲. خواجه نصیرالدین طوسی، *شرح‌الاشارات والتنبیهات*، ج ۳، تصحیح و تحقیق علامه حسن‌زاده آملی: ۱۱۱۲.

۳. همان، ج ۲: ۴۵۰.

۴. همان: ۴۴۷.

۵. صدرالمتهلین، *الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعة*، ج ۷، بیروت: دار احیاء التراث، چاپ سوم، ۱۹۸۱م: ۳۲۶.

لا يحمل كلامنا على مجرد المکاشفة والذوق أو تقلید الشریعة من غیر ممارسة الحجج والبراهین و التزام القوانين فان مجرد الکشف غیر کاف فی السلوک من غیر برهان كما أن مجرد البحث من غیر مکاشفة نقصان عظیم فی السیر و الله المعین.

البته صدرا برای وحی جایگاه ویژه‌ای قائل و بر این باور است که حکمت اصلی از جانب وحی نشأت می‌گیرد:

حکمت حقیقی از علم لدنی سرچشمه می‌گیرد و مادامی که فرد به این مرتبه نرسد، حکیم به شمار نمی‌آید؛ چرا که حکمت از مواهب الهی است.^۱

خلاصه کلام اینکه شیوه صدرا به پیوند قرآن، عرفان و برهان می‌انجامد. به حق باید گفت که قهرمان این وادی خود اوست.

ارزش ابتکار و نظام‌سازی سهروردی و صدرا بر اساس نظام اشراقی و حکمت متعالیه را نباید دست‌کم گرفت، اما باید اذعان کنیم که بذریع این دو مکتب از خامه شیخ در اشارت‌های او بر لوح خود نقش بسته است و همین امر دلیل محکمی بر عظمت «الاشارات» و مؤلف آن است. شاید از این دوست که صدرا منزلت شیخ را با عباراتی بی‌سابقه چون «رئیس فلاسفه»،^۲ «افضل فیلسوفان متأخر»^۳ و «رئیس»^۴ می‌ستاید و ذکاوت او را چنان می‌بیند که همتا ندارد.^۵

وجه دیگر اهمیت الاشارات و التنبیها این است که بستر بیشترین گفتگوهای علمی در میان فیلسوفان شده است.^۶ پس از نقادی فخر رازی و پاسخ‌های خواجه نصیر طوسی، قطب رازی میزگردی تشکیل داده و مسائل فلسفی را میان شیخ، فخر و خواجه بررسی کرده و به مقایسه نظر فخر و خواجه پرداخته است. از این روی برخی فیلسوفان معاصر بر این باورند: «قوی‌ترین کتاب‌های فلسفی بی‌ملاحظه، اشارات است».^۷

شیخ‌الرئیس جهانی‌ترین فیلسوف مسلمان است، آثار فلسفی او از زمان حیاتش تا کنون مورد توجه بوده و در جهان اسلام هنوز جزء اصلی‌ترین کتاب‌های درسی به حساب می‌آیند. شخصیت شیخ و آثار وی در اروپا، بخش مهمی از دوران قرون وسطا محوریت داشته است. افزون‌براین

۱. صدرالمآلهین، مفاتیح‌الغیب، مقدمه و تصحیح محمد خواجه‌ای، مؤسسه تحقیقات فرهنگی، تهران، چاپ سوم، ۱۳۹۳: ۴۱.

۲. صدرالمآلهین، اسفار اربعه، ج ۳، دار احیاء التراث، بیروت، چاپ سوم، ۱۹۸۱م: ۳۱۲.

۳. همان، ج ۹: ۲۰۸.

۴. صدرالمآلهین، مبدأ و معاد، به تصحیح سید جلال‌الدین آشتیانی، انجمن حکمت و فلسفه ایران، تهران، چاپ اول، ۱۳۵۱: ۲۲۷.

۵. همان: ۹۰.

ذکاوه الذی لم یعدل به ذکاء.

۶. حضرت آیت‌الله جوادی آملی، همایش دین و فلسفه، ۱۵ مهر ۱۳۸۹.

۷. همان.

کتاب‌های پزشکی بوعلی نیز همواره مرجع رسمی مجامع علمی شرق و غرب بوده و امروزه تحقیقات او در روانشناسی نیز ارزشمند و گرانسنگ است.

فارابی، معلم ثانی به راستی بنیان‌گذار فلسفه اسلامی و پایه‌گذار شاخه‌های متعددی از دانش است، رازی هم ستارهٔ پرفروغ دانش پزشکی است. علامه حسن‌زاده در تبیین جایگاه شیخ‌الرئیس می‌گفت: «شیخ در فلسفه جانشین فارابی و در طب جانشین رازی است».^۱

با آنکه بخشی از آثار او در لابلای قرون تاریخ پنهان مانده، ولی نبوغ فوق‌العاده شیخ در حکمت، پزشکی،^۲ طبیعیات،^۳ منطق، ریاضیات، موسیقی،^۴ نجوم^۵ و ادبیات^۶ چشم را خیره و عقل

۱. آنچه از استاد علامه حسن‌زاده بدون ذکر منبع در این نوشتار می‌آید، حاصل افاضات ایشان در حین تدریس/اشارات است.
۲. کتاب قانون که به انجیل پزشکی شهرت یافت، شاهکار بوعلی در حوزه پزشکی است. ۲۹۵ نوبت چاپ این کتاب در اروپا، آسیا، آفریقا و آمریکا در سال‌های ۱۴۷۵ تا ۱۹۵۳م. و شرح‌های فراوانی که بر این کتاب به رشته تحریر درآمده، نشان‌دهنده جایگاه برجستهٔ این کتاب در دانش پزشکی است. بوعلی در این کتاب دقیق‌ترین نظام موضوعی پزشکی را فراهم آورده است. قانون که خلاصهٔ دانش پزشکی تا عصر بوعلی است، به خوبی توانسته روش‌های علمی ارسطو و جالینوس را ترکیب کند. بوعلی در مقام پزشک از مشاهدهٔ بالینی دربارهٔ بیماری‌ها بهره می‌برد، همچنان‌که روش تجربی دربارهٔ کاربرد بیماری‌ها را فراموش نمی‌کند. (ر.ک: ایران در اسپانیا، شجاع‌الدین شفا، نشر گستره: ۲۷۰ و دایرة‌المعارف، ج ۴: ۲۹-۳۲).
۳. شرح ابتکارات بوعلی راجع به علامه‌شناسی ابراهیم، تحولات زمین‌شناسی، تئوری آتشفشان‌ها و مخالفت او با نظریه تغییر ماهیت فلزات (کیمیاگری) تا حدودی نشانگر نبوغ خیره‌کننده او است. (ر.ک: ایران در اسپانیا، شجاع‌الدین شفا: ۲۷۲-۲۷۴).
۳. ابن‌سینا مطالبی در مورد علت حرکت جسم می‌گوید: «ولا یستطیع الهواء المخروق للقوة القسریة لوصول الحجر العرمی إلى سطح الفلک (اگر برخورد هوا نبود سنگ پرتاب شده تا سطح فلک به حرکت خود ادامه می‌داد)، صدر المتألهین، الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة/الرابعة، ج ۳، دار احیاء التراث، بیروت، ۱۹۸۱م: ۲۰۸. ابن‌سینا عامل اصلی حرکت جسم را طبیعت درونی آن می‌داند. قانون اول نیوتن (حرکت برای جسم همیشگی است، مگر آنکه مانعی راهش را سد کند) شاهد زیادی بر این گفتار بوعلی دارد. شهید مطهری این گمانه را مطرح می‌کند که احتمال دارد، نبوغ قانون خود را ابن‌سینا گرفته باشد. (ر.ک: مقالات فلسفی، مرتضی مطهری، صدرا، قم، چاپ نهم، ۱۳۸۴: ۸۳).

از این دست موارد در تاریخ علم بسیار اتفاق افتاده است. مشهور آن است که نیوتن قانون جاذبه را کشف کرده است، ولی علامه حسن‌زاده می‌گفت که ثابت ابن‌قره به «جاذبه» زمین قائل بود و «جاذبه» مشاء «میل» اشیاء به سمت زمین را مطرح می‌کردند.

۴. بوعلی سازهای موسیقی را به سه دستهٔ زهی، بادی و کوبشی تقسیم می‌کند که این تقسیم‌بندی هنوز معتبر است. او با دقت توانست نسبت‌هایی را در موسیقی کشف کند که فیثاغورث و فارابی از آن غافل بودند. هنری جرج فارمر موسیقار انگلیسی، بوعلی را نظریه‌پرداز بزرگ در عرصه موسیقی می‌داند که به مسئله‌هایی پرداخته که یونانیان از آن بی‌خبر بوده‌اند (ر.ک: دایرة‌المعارف، ج ۴: ۳۹-۴۰؛ هنری جرج فارمر، تاریخ موسیقی خاور زمین، ترجمهٔ بهزاد باشی، تهران، ۱۳۶۶).

۵. کتاب شفا شامل چهار بخش اصلی (طبیعیات، منطق، الاهیات و ریاضیات) است. ریاضیات نیز دو بخش علوم ریاضی (هندسه، حساب و موسیقی) و هیئت را در برمی‌گیرد.

۶. ابن‌سینا در شاعری نیز دستی توانا داشته است، قصیدهٔ عرفانی «العینة»، قصیدهٔ «الجمانة الالهية فی التوحید» و چند

را حیران می‌کند. البته جای بسی تأسف دارد که هنوز ما نتوانسته‌ایم، تمامی آثار موجود این خورشید خاوری را در ایران به چاپ برسانیم.^۱ این کاهلی و کم‌کاری پیامدهای ناگواری برای فضای فلسفی و علمی ما پدید آورده است، شاید کمترین پیامد، از دست رفتن اعتماد به نفس تاریخی و فراموشی هویت تمدن‌ساز جامعه ایرانی باشد.^۲

مضمون در طب و... از طبع روان او حکایت دارد. (دائرة المعارف، ج ۴: ۴۶؛ یحیی مهدوی، فهرست نسخه‌های مصنفات ابن‌سینا، تهران، ۱۳۳۳) افزون‌بر این بوعلی در زبان‌شناسی و لغت نیز چیره‌دست بوده و چند تألیف داشته است. (ترجمة رساله‌ها، ص ۲۳).

۱. دکتر یحیی مهدوی بیش از ۲۰۰ اثر را در زمره آثار شیخ گرد آورده است.
۲. استفاده از اندوخته علمی سایر ملت‌ها و بهره‌بری از دستاورد اندیشه دیگر متفکران امری ضروری است. اما در کشور ما، شیخ‌الرئیس، خواه‌نصیر، سهروردی و صدرا برافراشته بودن پرچم کانت، دکارت، هایدگر و... اسباب شرمساری است. امروز در دیار فیلسوفان بزرگ مسلمان، آثار دانشمندان غرب چنان دست به دست می‌شود که گویی این سرزمین شوره‌زار فکر و فلسفه است. غافل از اینکه جامعه ایرانی و اسلامی ما معدن حکمت بوده و زمانی که خورشید حکمت در غرب غروب کرده بود، دوران طلایی حکمت جهان در ایران رقم می‌خورد. حکمتی که به قرآن و معارف اهل بیت^{علیهم‌السلام} مستظهر بوده و هست. اکنون که غرب مدعی علم و فلسفه است، ما هنوز رقیب پرتوانی هستیم. اما انبوس که خود را باور نداریم؛ جام جهان‌بین را کناری زده و به تمنا از این و آن دل‌خوشیم. گویی در چشم ما سحر و معجزه پهلوی می‌زند. اینجاست که کلام حکیمانه علامه شعرانی معنا می‌یابد که می‌گفت: «در حمله مغول، مغولان مسلمانان را کشتند ولی برتری فکری با مسلمین بود، ولی در سلطه غرب و شرق آنها بر ما برتری فکری دارند». شاید لازم باشد یک هانری کربن دیگری به ایران بیاید تا ارزش بوعلی و آثارش را به ما بفهماند.

درحالی‌که امروز در غرب پژوهشگاه‌های متعددی افکار ابن‌سینا را بررسی می‌کنند و نام پرآوازه او را با افتخار بر مجموعه خود نهاده‌اند، چرا در کشور او حتی یک پژوهشکده عهده‌دار بازخوانی و تحلیل افکار او نیست؟ چرا در کشور او کانت‌شناس و هیدگرسناس داریم ولی بوعلی‌شناس نداریم؟ البته وقتی از دهه ۱۳۴۰ تا دهه ۱۳۸۰ هر چهار ماه یک پایان‌نامه در دفاع از کانت به رشته تحریر درآید، بیگانگی ما از هویت تاریخی و علمی خود امری طبیعی است. اما این بلای بی‌هویتی ما را به کجا خواهد برد؟!

زمانی که ما به لحاظ علمی مرعوب غرب باشیم، در نتیجه در عرصه‌های فرهنگ، هنر، اقتصاد، معماری، پوشش و... به پیروی از غرب روی می‌آوریم. غرب و روشنفکرانی که تربیت کرده، می‌خواهند ما را برای همیشه دنباله‌رو غرب نگه دارند، از این‌رو از احیای منزلت مفاخر علمی، فرهنگی و تاریخی ما جلوگیری کرده و شماره بی‌چنگان علمی غرب را به رخ ما می‌کشند. اینان از بازشناسی قهرمانان علمی جهان که ریشه در این خاک دارند، در براسند. در عوض پیوسته می‌کوشند در قالب‌های متعدد هویتی تحقیرشده، بی‌مایه و عقب‌مانده از شرق و ایران به جهان عرضه کنند. از این‌روست که احیای آثار و افکار مفاخر علمی کشور در عرصه‌های مختلف، در کنار پاسخگویی به مسأله‌های روز با تکیه بر پشتوانه علمی و فرهنگی و بازخوانی روزآمد میراث علمی کشورمان یکی از راه‌های مناسب برای بازآفرینی روحیه تمدن‌ساز و جهان‌گیر ایرانی-اسلامی و قرار گرفتن بر سکوی حرکت بومی و اصیل علمی ما خواهد بود.